

گشتی در صحنه طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل

امیر فیض- حقوقدان

تحریر قبل،^۱ از فاجعه ای که به بهانه سالگرد هلوکاست بطور ناروا به شخص اعلیحضرت تحمیل شد و آن فاجعه اعلام طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل بود مطالبی داشت ولی آن تحریر فاقد تشریح و آشنائی با صفت وارکان طرفداری بود که اسرائیل به اعلیحضرت نسبت داده. لاجرم چون اصل موضوع که طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل بود به نقد و تشریح و معنا درنیامده بود، گویائی بیشتر و لازم در آن تحریر دریغ شده بود و اکنون جبران مافات.

طرفداری چیست

طرفداری که همان جانبداری است در مفهوم فلسفی وقتی قائم به ذات میشود که انسان در انتخاب دو و یا چند چیز متمایز یکی را بر دیگران رجحان دهد.

طرفداری وقتی متوجه به انسان شد، دامنه آن به طرفداری عام و خاص تقسیم میگردد. از طرفداری عام تعریفی از اعلیحضرت در دست است که این تحریر از همان استفاده میکند در آن تعریف آمده **<طرفداران من کسانی هستند که هر چه من میگویم قبول کنند>** (هر چه من میگویم، صفت عام در کلام اعلیحضرت است).

دامنه طرفداری شخص از شخص دیگر در محدوده وسیعی کشیده شده است، از جمله عقاید سیاسی و یا مذهبی - شکل و قیافه - اخلاق - بستگی خانواده ای - صفات شجاعت و کرامت و امثال آنها.

طرفداری خاص، طرفداری موضعی است یعنی نسبت به یک موضوع مشخص و معین حالت طرفداری رخ نشان میدهد نمونه بارز و دم دستی آن رای هیئت های داوری و ژوری است که نسبت به یک مورد آنهم با استدلال از متهم جانبداری میگردد - درسخرانی ها که حاضرین نسبت به یک قسمت از اظهارات سخنران ابراز احساسات نشان میدهند، آن هم نوعی از طرفداری خاص است.

یک نوع طرفداری دیگر هم وجود عینی دارد و آن طرفداری عاطفی است مانند جانبداری پدر و فرزند و برعکس و یا شاه و مردم و برعکس که آن موارد به این تحریر ارتباطی ندارد.

طرفداری از کشورها و احزاب

طرفداری از کشورها و یا احزاب و یا ادیان و مذاهب از نوع طرفداری عام است و در این نوع طرفداری اصلاً شخص مطرح نیست بلکه شخصیت حقوقی که ممکن است کشور یا حزب و مذهب باشد جانشین

^۱ <http://1400years.org/AmirFeyz/KhabarFajeeh-RPdarMarasemJews-AmirFeyz%E2%80%94947May2016.pdf>

شخص می‌گردد و در مجموع طرفدارای از یک کشور، طرفداری متمرکز به کلیه راه و روش و اعمالی است که چه در قانون اساسی آن کشور پیاده شده و یا مورد عمل دولت آن کشور باشد.

سخت نیست گفته شود وقتی یک فرد خارج از تابعیت کشوری خود را طرفدار کشوری دیگر نشان می‌دهد، در واقع همانند یک فرد تابع همان کشور مورد طرفداری عمل میکند و دائره عمل و نتایج آن طرفداری کاملاً هماهنگ و هم‌تراز رابطه ای خواهد بود که افراد تابع آن کشور با حکومت خود دارند.

همانطور که پیروان و طرفداران یک مذهب و یا یک دولت نمیتوانند قانون اساسی و یا فلسفه مذهب را شقه، شقه کنند و بخشی را قبول و بخشی را رد نمایند و یا باید همه آنرا قبول کنند و یا نکنند طرفداری از کشورها هم نمیتواند تفکیک پذیر باشد و اهالی آن کشور یا طرفداران خارجی آن کشور نمیتوانند قائل به سبک و سنگین کردن حرکات کشور مورد طرفداری خود بشوند نمونه ای که میتوان ارائه داد رای اعتماد مجلس به دولت است که رای دهندگان (طرفداران دولت) نمی‌آیند مورد به مورد طرفداری و یا مخالفت خورا اعلام کنند و بطور کلی اعلام طرفداری میکنند و رای اعتماد میدهند و یا نمیدهند.

در صحنه بین المللی هم میتوان گردش طرفداری کشورها را مشاهده کرد؛ کشورهای طرفدار آمریکا بطور کلی بارعایت رفتار و سیره کردار سیاسی و اقتصادی آمریکا در اردوی طرفداری آمریکا قرار میگیرند نه اینکه به اعتبار اقدامات مثبت و یا منفی در خط طرفداری از آمریکا یا جدائی از آن قرار گیرند.

تطبیق مورد با طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل

طرفداری از کشورها ها مختص به اهالی همان کشور است، حقی شناخته نشده که اهالی سایر کشورها از آن بنفع کشورهای دیگر استفاده کنند؛ عنوان این عمل در مرحله به خیانت و حتی جاسوسی و امثال آنها منجر میگردد، و اصولاً اهالی کشورها از اتهام جانبداری از کشور بیگانه بسیار نگران و هراس دارند و این امر در شناسنامه فرهنگی همه کشورها خواندنی است.

نمونه ای از هراس

در اسناد منتشر شده از سوی وزارت خارجه انگلستان در رابطه با شورش ۵۷ و بختیار، مطلبی است که شاهد نگرانی و وحشت از اعلام حمایت کشورهای بیگانه از ایرانیان است.

«سفیر انگلستان (جی) در آمریکا در یک گزارش سری از قول ونس وزیر خارجه نوشته است: <بختیار با شنیدن خبر پیام حمایت آمریکا از دولت بختیار (۱) از ونس خواسته که این پیام را علنی نکند چرا که بقول (جی) حمایت آشکار غرب از بختیار موجب دردسر خواهد شد> با این همه، اسناد دیگر این مجموعه نشان میدهد که بختیار و همکارانش از علنی شدن حمایت و اشنگتن از دولت بختیار ناراحت شده و در افکار عمومی ضرر کرده بودند.»

(۱) این سند که از اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان است گویای حساسیت بختیار به خبر حمایت آمریکا از دولت بختیار است در حالیکه در اسناد سفارت آمریکا بسیاری اسناد دلالت بر توسل بختیار به غرب دارد مع هذا نگرانی و حساسیت بختیار از آن جهت سبب در میان گذاشتن موضوع با سفیر انگلیس در آمریکا شده است که مسئله حمایت از دولت بختیار بصورت اعلام دولت آمریکا

درجریان بوده است مقصود آن است که فرق است بین اظهاراتی که میتواند وصله اتهام شود با اعلام مقامات کشورها دروابستگی افراد به آن کشورخودشان واین دومی است که فاجعه بار است.

تازه، ظرفیت حمایت آمریکا ازدولت بختیار بسیار سبک تر از ظرفیت طرفداری یک ایرانی ویا اعلیحضرت از اسرائیل است. حمایت آمریکا ازدولت بختیار یک کارسیاسی بوده که ممکن است حتی یکطرفه باشد ولی اعلام اسرائیل به اینکه فلانی طرفدار ماست صحبت از اعلام وفاش کردن یک رابطه خدمتی وفداکاری است که تا تحقق نیافته باشد نمیتواند با عنوان طرفداری جوش بخورد. زیرا:

طرفداری فعل است وزمانی ظهور ومعناء پیدا میکند که از قوه به فعل درآمده باشد واستمرار آن دلیل اصالت طرفداری است والا ودر غیر آن صورت واجد مفهوم ومعنای طرفداری نمیتواند باشد ودر تطبیق مورد میتوان گفت که اگر ارتباطات وخدمات شخص طرفدار در حد فوق انتظار ورضایت کامل اسرائیل نباشد، آن کشور بیخودی عنوان طرفدار را به کسی نمیدهد. زیرا عنوان طرفداری که دولتی به اتباع یک کشور دیگری میدهد ایجاد تکلیف برای آن دولت هم مینماید ایجاد تکلیف، از قبیل کمک مالی و مسانلی که مورد انتظار طرفدار اسرائیل خواهد بود در حد معقول.

در تاریخ قاجار کسانی که دولت انگلیس یا روس آنرا طرفدار خود میشناخت آن دولت خود را مکلف به حمایت وتفویض مصونیت به طرفدارانش میدانست بعلاوه تفویض مقامات ودیگر چیزها. مقصود این است که رابطه طرفداری و خاصه اعلام عام آن، دوطرفه است واینجاست که قضیه اعلام طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل امکان وجود رسوائی هائی را ممکن وتعصب به موضوع سبب ایجاد تکلیف میشود.

دوطرفه، یعنی در برخورد منافع، بین اسرائیل وایران کنونی، یک ایرانی شناخته شده به طرفداری اسرائیل، همانجور از منافع اسرائیل وبه ضرر ایران تصمیم وعمل میکند که یک اسرائیلی تبعه اسرائیل عمل میکند. اینجاست که مسئله طرفداری از اسرائیل بصورت نقض یکی از قوانین بنیادی فرهنگ ایرانی وحتى همه ملتهای کشورهای جهان خود نمامیشود.

کورت فریشلر مورخ آلمانی در ذکرو قایع ۱۳ سال قبل نوشته است: <در بین عربها این اصل جاری است؛ کسیکه در هنگام جنگ (اختلاف) بخواهد از خصم طرفداری کند، خائن محسوب میشود>

فرهنگ ایرانی است که قانون مجازات عمومی ایران شاهنشاهی برای افرادی که منافع کشور بیگانه را بر منافع کشور خود ترجیح دهند قائل به مجازات شده است. (به توضیحی در آخر نوشته توجه کنید)

نمونه ای از نفرت عمومی

نمونه ای از هراس ووحشت از کسانی که متهم به عاملیت و طرفداری از بیگانه میشوند از اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان آورده شد اکنون نمونه هائی هم از نفرت عمومی از اتهام طرفداری وحمايت از بیگانه آورده میشود که تاحدودی ارکان طرفداری وضایعات آن توشه این تحریر گردد.

اصل دشمن یاری، حمایت و طرفداری از کشورهای بیگانه و ربحان منافع کشور بر منافع کشور دیگر، آنقدر مهم و در افکار میهن پرستان براق است که اگر شخصی مهمترین خدمات رابه کشورش کرده باشد اگر روبروی چنین اتهامی قرار گرفت (تا چه رسد که وفاداری شخص از طرف کشوری اعلام عام شود) همه خدماتش نادیده گرفته میشود و اعدامش میکنند نمونه تاریخی آن پیرلاوال و مارشال پتن در فرانسه که باهمه خدماتی که به نجات فرانسه در جنگ بین الملل دوم کردند معهذا بمناسبت اتهام نادیده گرفتن منافع فرانسه و طرفداری از آلمان به سرنوشتی که آگاهید گرفتار شدند.

از بین انبوه نمونه ها این نمونه انتخاب شد که در این نکته پافشاری شده باشد که بر فرض محال که طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل حتی دوطرفه باشد و در نهایت به نجات ایران از یوغ جمهوری اسلامی هم منتج گردد ننگ طرفداری از اسرائیل مجالی برای خود نمائی نجات ایران و مشروعیت آن فراهم نمیسازد.

از کهنه مبارز ۹۱ ساله به اعلیحضرت رضاشاه دوم

این کهنه مبارز آگاه است که اعلیحضرت در مقابل سوال رادیو فردا دایره اینکه؛ آیا تغییر رژیم ایران به بهای کمک و مداخله خارجیان هم قابل قبول است؟

نظر اعلیحضرت این بوده > گر نظامی که روی کار میآید بر اساس خواست مردم باشد مشروعیت لازم را داراست < (کیهان لندن ۱۱۶۲)

نظر اعلیحضرت در تطبیق با این تحریر، میتواند چنین باشد که اگر با طرفداری اعلیحضرت از اسرائیل و کمک متقابل اسرائیل نظام دیگری در ایران روی کار بیاید، هم آن نظام مشروعیت دارد و هم ملت ایران قدر دان اعلیحضرت است.

خیر، اعلیحضرت اشتباه قاطع میفرماید

روحیه مردم جهان خاصه ایرانیان اینطوری است که تحت تاثیر احساسات فکر نمیکنند که نجات کشور و یا موفقیتی که تحصیل کرده اند به چه قیمتی است ولی همینکه قدری گذشت و هیجانات آرام و طبیعی شد آنوقت قضاوت و ارزیابی درست در جای خود قرار میگیرد (نمونه شورش ۵۷)

مارشال پتن و پیرلاوال شخصیت های مشهور و افسران پر نام و افتخار فرانسه بودند مارشال پتن بخاطر فداکاری و فرماندهی عالی در جنگ جهانی اول مقام مارشال فرانسه را گرفت و عنوان قهرمان نجات بخش وردن نشان او شد و مدتی هم نخست وزیر دولت ویشی گردید در جریان جنگ جهانی دوم به اتفاق لاوال متهم به طرفداری از آلمان و مداخلات با سیاست آن کشور شد. پیرلاوال چنان در فرانسه محبوبیت داشت که شعار لاوال یعنی فرانسه و فرمانده یعنی لاوال در فضای سیاسی فرانسه و حتی اروپا مواج بود

باهمه این افتخارات و هیجانات ملی چندان نگذشت که اصل نفرت به بیگانه برستی در جایگاه روح و فکر ملت فرانسه بیدار شد و مردم فرانسه آن دوشخصیت پرنام را به خیانت متهم و لاوال اعدام و مارشال پتن بعلت کهولت سن زندانی گردید.

نخواستیم نمونه تقدیمی از احمد جلیی باشد بلکه از لاوال و پتن آورده شد که شخصیتی نزدیک به شخصیت اعلیحضرت داشته اند

ترغیب و تشویق اعلیحضرت به توسل به بیگانه و خاصه قرار گرفتن در صف طرفداران اسرائیل قربانی کردن شخصیت و اعتبار کهن سلطنت ایران در جهت منافع مادی مشوقین است اتهام، آنهم از باب طرفداری از کشور بیگانه تاجه رسد به اسرائیل هرکس در هر مقام و جاهی که باشد را خرد و نابود میسازد.

نیکسون با آن شخصیت و معروفیت به پایان دادن جنگ ویتنام همینکه با اتهام و اترگیت مواجه شد خرد شد.

شخصیت ها در مقابل اتهامات بسیار حساس و شکننده هستند مانند یک ظرف بلورین که وقتی شکست، شکسته شده است و مردم عادی در مقابل اتهامات مانند یک کاسه حلبی هستند که کج و معوج میشوند ولی شکسته نمیشوند.

گرکه ثروت شخص را قارون کند گرکه شهرت شخص را هارون کند
چونکه زخم اتهام آید بر او جامه حرمت زن بیرون کند

++++

توضیح:

در هنگامیکه جنگ اعراب و اسرائیل در جریان بود، شوروی (روسیه امروز) از طریق سفارتشان در تهران از وزارت امور خارجه درخواست کرده بود اجازه بدهند هواپیما های روسی از فراز ایران گذر کرده به مصر کمک برسانند.

یکی از مدیرکلان وزارت امور خارجه مراتب را به عرض شاهنشاه رسانده بود ولی شاهنشاه اجازه گذر تنها یک فروند هواپیما را داده بودند ولی آن مدیرکل (نامش محفوظ)، به بیست یا شمار دیگری پروانه گذر از فضای ایران را داده بود.

مراتب که به آگاهی شاهنشاه رسیده بود آن مدیرکل مورد غضب قرار گرفته و حذف شده بود.

این مورد به حساب طرفداری آن مدیرکل از شوروی به حساب آمده بود. در صورتیکه در باطن چنین نبود، تنها زشتی کار جنبه طرفداری پیدا کرده بود.

ح-ک